

## درس تفسیر آیت الله جوادی

98/09/30

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: تفسیر سوره انفطار / تفسیر آیات 1 تا 12

﴿إِذَا الشَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ (1) وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (2) وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (3) وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (4) عَلِمْتَ نَفْسًا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (5) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِبُزْكَ الْكَرِيمِ (6) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (7) فِي أَحْضُرَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (8) كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ (9) وَإِنْ عَلَيْكُمْ لِحَافِلِينَ (10) كِرَامًا كَاتِبِينَ (11) يَخْلُسُونَ مَا تَفْعَلُونَ (12) ﴿

سوره مبارکه «انفطار» هم که در مکه نازل شد همانند سوره گذشته درباره اصول دین مخصوصاً درباره معاد است. جریان معاد مهم‌ترین عامل نزاهت روح است برای اینکه اعتقاد به مبدا، به تنهایی که روز حساب و سؤال و جواب و محاسبه و بهشت و جهنم را - معاذالله - نداشته باشد، آن قدر اثر ندارد اثر مهم برای آن است که انسان معتقد باشد عمل زنده است یک، از جان انسان بیرون نیست دو، انسان در گرو آن است و فرار کردن ممکن نیست سه، باید اصلاح کند چهار. مستحضرید این دو تا آیه‌ای که در قرآن کریم هست: ﴿كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ رَهِينًا﴾ [1] ﴿كُلُّ امْرِئٍ مَّا كَسَبَ رَهِينًا﴾ [2] این «رهین» فعیل به معنی مفعول است یعنی انسان مرهون است در گرو است مال رهنی است. مال رهنی در اختیار مُرتَهَن است نه در اختیار راهن انسان وقتی در گرو باشد آزاد نیست. اینکه می‌بینید بعضی‌ها می‌گویند من هر چه می‌خواهم مواظب زبانم باشم نمی‌شود، مواظب چشمم باشم نمی‌شود، این بیچاره‌ها راست می‌گویند برای اینکه خود را در گرو دیگری قرار دادند دیگری هر چه بخواهد هر چه بخواهد در اینها اثر می‌گذارد لذا مهم‌ترین عامل نزاهت روح و بحث‌های اخلاقی و حقوقی همان معاد است.

قرآن کریم با اصرار فراوان جریان معاد را حق‌روشن می‌داند یک، می‌فرماید این اعمال انسان از انسان جدا نیست که انسان کارهایی بکند پرونده‌های جدایی داشته باشد، بعد بررسی بکنند این طور نیست صحنه‌ای می‌رسد که انسان به تمام کارهای خود آگاه می‌شود و همه کارها هم کلیدش به دست خود اوست که او حاضر می‌کند ﴿عَلِمْتَ نَفْسًا أَخْفَرَ﴾ [3] گرچه در سوره «آل عمران» فرمود: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا نَفَعَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّخَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ﴾ [4] مُحَضَّر می‌بیند؛ اما چه کسی حاضر کرده است؟ چه کسی حاضر می‌کند؟ خودش: ﴿عَلِمْتَ نَفْسًا أَخْفَرَ﴾ از جاهایی که نکره در سیاق مثبت هم نظیر نکره در سیاق نفی مفید عموم است این جاهاست. ﴿عَلِمْتَ نَفْسٍ﴾ یعنی ﴿كُلُّ نَفْسٍ﴾ این آیه سوره مبارکه «انفطار» هم که الآن تلاوت شد که دارد: ﴿عَلِمْتَ نَفْسًا قَدَّمَتْ﴾ این نکره‌ای است در سیاق اثبات و مفید عموم است نظیر آن نکره در سوره مبارکه «تکویر» که آن هم نکره‌ای است در سیاق اثبات و مفید عموم ﴿عَلِمْتَ نَفْسًا أَخْفَرَ﴾ یعنی «كُلُّ نَفْسٍ تَعْلَمُ مَا أَحْضَرَتْ» اینجا هم «كُلُّ نَفْسٍ تَعْلَمُ مَا عَمِلَتْ». اصلش این است که نکره در سیاق نفی مفید عموم است مثل اینکه بگوییم «ما جائنی احد» ولی اگر بگویند «جائنی احد» این مفید حصر یا کلیت نیست. اینجا ﴿عَلِمْتَ نَفْسٍ﴾ یعنی هر کسی

می‌داند چه کار کرده است.

مطلب بعدی آن است که این «اذا» که برای مستقبل است با فعل ماضی جمع شد این چهار فعل ماضی با چهار کلمه «اذا» که هر کدام برای آینده است تناسبشان این است که این مستقبل‌ها چون «محقق الوقوع» است در حکم ماضی است وگرنه «اذا» برای مستقبل است باید «تنفطر» و «تنتثر» و «تنفجر» استعمال می‌شد نظیر «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» [5] که مستقبل «محقق الوقوع» به صورت ماضی آمده است. در جریان انفطار سما، یک وقت آسمان است ی وقتی کواکب آسمان. آسمان منظور آن فضای بازی است که این کواکب در آن فضای باز به سر می‌برند گاهی از کواکب سخن می‌گوید نظیر «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ\* وَإِذَا النُّجُومُ انْكَثَرَتْ» [6] و مانند آن گاهی از آسمان و فضایی که این کواکب در آنها به سر می‌برند از شکاف آنها خبر می‌دهد مثل همین «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ\* وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ» فرمود کل اینها بساطش را ما جمع می‌کنیم «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» [7] قبلاً هم «سَجَلٌ» معنا شده است «سَجَلٌ»؛ یعنی طومار، اگر می‌گویند طوماری جمع کردند مثلاً مطلبی نوشتند و عده‌ای امضا کردند این کاغذ باز را نمی‌گویند طومار، طومار وقتی است که این لوله بشود وقتی که لوله شد پیچیده شد به این می‌گویند طومار، که می‌گویند طومار، مکتوبات را در بر دارد وقتی که لوله شد به این صورت درآمد می‌گویند طومار. فرمود ما آسمان و زمین را لوله می‌کنیم بساطش را برمی‌چینیم مثل اینکه فرش را برمی‌چینند. فرش را وقتی می‌خواهند برچینند چگونه برمی‌چینند؟ لوله می‌کنند برمی‌چینند فرمود ما کل این آسمان را لوله می‌کنیم: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ» سَجَلٌ یعنی طومار «كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» الآن این یک صفحه که لوله شد آنچه در این صفحه نوشته است مکتوبات را در بردارد. این طومار، آن مکتوبات را در درون خود دارد فرمود ما بساط آسمان‌ها را این چنین جمع می‌کنیم آن وقت اگر نه آسمانی باشد نه زمینی باشد، نه زمانی است نه زمینی است در یک چنین عالمی انسان به همه کارهای خود باخبر است. این روح انسان است که بزرگ‌تر از آسمان‌هاست بزرگ‌تر از زمین است آنها از بین می‌روند و این روح انسان همچنان باقی است، بدن را که دوباره ذات اقدس الهی زنده می‌کند آن که کاری ندارد. در آن عالم همه چیز برای انسان روشن است. اعمال انسان که نابود نشده یک، به جای دیگر هم وابسته نیست دو، شیئی که در عالم موجود شد می‌افتد در خط تولید سه، مبدا خود را رها نمی‌کند چهار، حالا یک کسی حرفی زد یک حرف درست یا یک حرف بد - خدای ناکرده - کاری انجام داد این کار موجود شد این کار موجود که رها نمی‌شود از بین نمی‌رود.

پرسش: ...

پاسخ: اعضا و جوارح ما در عالم عنصری هستند ما نه متزمن هستیم نه متمکن؛ ما با دست کاری انجام بدهیم چیزی می‌نویسیم خلاقی می‌کنیم این دست عنصری است، نه ما. نشانه‌اش این است که در قیامت این دست شهادت می‌دهد معلوم می‌شود که دست هیچ کاره‌ای نیست؛ این دستی که رومیزی گرفته زیرمیزی گرفته این دست نگرفت مثل قلم، قلم نوشت ولی نویسنده زید است، نه قلم. انسان یک وقت خودش در بارگاه الهی حرف می‌زند می‌گویند اقرار کرد: «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» [8] اما وقتی که دست حرف می‌زند قرآن می‌گوید این شهادت می‌دهد پس معلوم می‌شود ما نیستیم، این بیگانه است و ابزاری دست ما است «يَوْمَ تُشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَآيَاتُهُمْ» [9] اینها «قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَنْهَئُنَا اللَّهُ عَنْ هَذَا لَكُنَّا مِنْهَا لَمَّا نَحْنُ» [10] شهادت برای بیگانه است وقتی خود مجرم حرف می‌زند می‌گویند اقرار کرد: «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ» وقتی دیگری علیه انسان سخن می‌گوید می‌گویند شهادت داد. دست عنصری است ما نیستیم پا عنصری است ما

نیستیم، ابزاری است در اختیار ما، ما ما هستیم و بس آن وقت این ابزار را در دنیا که از بین رفت دوباره زنده می‌کنند.

پرسش: ...

پاسخ: دست پا در آسمان و زمین هستند ولی انسان در آسمان و زمین نیست.

پرسش: با توبه، عمل محو می‌شود؟

پاسخ: اگر کسی توبه کند بله، اما اگر کسی توبه نکرد، عمل زنده است. محو می‌شود مثل اینکه در این عالم «تبدیل السیئات بالحسنات» محو یعنی نابود نمی‌شود الآن شما ببینید بدترین اشیایی که آلوده است این تبدیل می‌شود به بهترین سیب و گلابی و گل. اینجا جای تغییر است کدام جرم آلوده است کدام کود بدبوست که تبدیل نمی‌شود به میوه و سیب و گلابی؟! کدام انسان بدبو است که تبدیل نمی‌شود به خُر؟! می‌شود. اینجا جای تبدیل است؛ منتها تبدیل در نشئه تغییر آسمان و زمین است. انسان بالاتر از آسمان است انسان بالاتر از زمین است چون فرمود: ﴿وَنُخِثُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ [11] [12] این اعضا و جوارحی که در اختیار ماست همه اینها ابزار هستند بیگانه‌اند ما نیستیم. اگر ما بودیم با همین دستی که زیر گوش کسی زدیم و ظلم کردیم، این دست اگر حرف می‌زد باید قرآن می‌فرمود این دست اقرار کرد در حالی که دست نمی‌زند دست خیانت نمی‌کند دست ابزار کار ماست. ما با بدنمان یک رابطه مولا و عبد داریم این بدن نشد بدن دیگر، ذات اقدس الهی دوباره همین را زنده می‌کند تا شهادت بدهد. اینجا جای توبه است یعنی بد خوب می‌شود نه نابود بشود. چیزی در عالم موجود شد نابود نخواهد شد بلکه تبدیل می‌شود ﴿يُنْزِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ [13] این تبدیل سیئه به حسن یعنی انسان همین کار بدی را که انجام داد نظیر کود بدبو است که به صورت گل و میوه شیرین و امثال آن در می‌آید؛ این همه کفار بت پرست بودند که تبدیل شدند به سلمان، اباذر، مقداد و عمار. اینها سوابق بت پرستی داشتند اگر - خدای ناکرده - توبه نمی‌کردند و موحد نمی‌شدند نظیر ابوسفیان یا ابولهب بودند و مانند آن اینجا جای تغییر است.

غرض این است که کاری که انسان انجام می‌دهد این هرگز از بین نمی‌رود. اگر معاذالله - توبه نشد همچنان بدبو هست و اگر - ان شاء الله - توبه شد تبدیل می‌شود او ﴿يُنْزِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ است، این در ادعیه ماست. [14] ﴿يَا مُنْزِلُ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ﴾. اینکه از خدای سبحان می‌خواهیم که «بَدَل» سیئات ما را به حسنات تبدیل بکن، برای همین است آن وقت این می‌شود آدم خوب.

بنابراین چیزی که موجود شد، در خط تولید می‌افتد. وقتی آسمان و زمین برچیده می‌شود این بدن ما هم از بین می‌رود اما ما هستیم که هستیم برای اینکه روح ما بلندتر و بزرگ‌تر از آسمان است بلندتر از زمین است، ما در این دعا‌های نورانی می‌گوییم ﴿رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [15] [16]: ﴿رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّنْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّنْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا يَنْهَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ یعنی روح ما تمام آسمان‌ها را گشته غیر از خدا مدبّر دیگری را نیافت تمام زمین‌ها را گشته غیر از آفریدگار زمین و آسمان مدبّری نیافت: ﴿رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ اینها که می‌گوییم یعنی چه؟ یعنی روح من آنها را سفر کرده در آن جاها دیده، احدی خالق آنها نیست مگر خدا کل زمین را بررسی کرده احدی خالق و مدبّر آنها نیست مگر ذات اقدس الهی.

این بدن است که عنصری است در آسمان و زمین جا دارد وگرنه روح که همه اینها را بررسی می‌کند در دعاها می‌گوییم: « رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ » [17] این روح برتر از همه آنهاست این روح چون «تَفَخَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» است همچنان می‌ماند.

پرسش: ...

پاسخ: غرض این است که ذات اقدس الهی می‌آورد. اینکه ما می‌گوییم: «عَلِمْتُ نَفْسَهَا أَخْفَرْتُ» کل اینها جزء ماموران تحت تدبیر الهی‌اند، کاری را در جهان، چه انسان چه فرشته چه جن چه موجود دیگر نمی‌کند مگر تحت تدبیر دیگری «وَمَا تَسْأَلُونَ إِلَّا أَنْ يَمَاءَ اللَّهُ» [18] که هم در سوره‌های سابق گذشت هم در بخش پایانی سوره «تکویر» بود. یک وقت به امام (سلام‌الله‌علیه) عرض کردند که آیا در نماز می‌شود به کسی بد گفت؟ فرمود بله در نماز می‌شود به کسی بد گفت. عرض کردند چطور؟ فرمود شما در هر رکعت در هر رکوع و سجود دارید به دو گروه بد می‌گویید عرض کرد چطور؟ فرمود اینکه می‌گویید: «يَحُولُ اللَّهُ (تعالی) وَ قُوَّتُهُ أَقْوَمُ وَ أَفْعَدُ» [19] («عَنْ فَصَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا قُمْتَ مِنَ الرُّكُوعِ فَأَعْتَمِدْ عَلَى كَفِّكَ وَ قُلْ يَحُولُ اللَّهُ وَ قُوَّتُهُ أَقْوَمُ وَ أَفْعَدُ فَإِنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ.») اینجا سه گروه‌اند دو گروه را دارید نفی می‌کنید یک گروه ثابت می‌شود. آن گروه تفویضی که - معاذالله - می‌گویند کل کار را خدای سبحان به بشر واگذار کرد و در قیامت بررسی می‌کند معنایش این است که «لا حول و لا قوة لله» - معاذالله - و جبری‌ها که می‌گویند تمام کارهای را مستقیماً خود خدا انجام می‌دهد و انسان ابزاری دست اوست می‌گویند «لا حول و لا قوة الا لله!» شما دارید هم جبری را نفی می‌کنید هم تفویضی را می‌گویید حول برای ماست قوه برای ماست اما ما در تدبیر او هستیم «يَحُولُ اللَّهُ (تعالی) وَ قُوَّتُهُ أَقْوَمُ وَ أَفْعَدُ». چقدر این تعبیر لطیف است! ای کاش چند تا شاگرد این طور از ائمه سؤالاتی می‌کردند! فرمود شما که نمی‌گویید «لا حول و لا قوة لله!» نمی‌گویید «لا حول و لا قوة الا لله» می‌گویید «لا حول و لا قوة الا بالله» همین را در نماز می‌گویید، می‌گویید من می‌کنم اما من ابزار او هستم او اگر نخواهد من چنین قدرتی ندارم. خدا مستقیماً، بالذات و بالاصالة انجام می‌دهد ما تحت تدبیر او هستیم منتها خدا اگر بخواهد با موجودات دیگر مثل «حجر و مدر» کاری انجام بدهد آنها چون مکلف نیستند تحت هیچ شرایطی انتقام‌جویی از آنها روا نیست اما ما که مکلف هستیم به دست ما انجام می‌دهد به دست ما کار خیر را انجام می‌دهد اما با اراده تکوینی و نه تشریعی کار بد را ما انجام می‌دهیم که می‌شود به اذن او در تکوین مثل سحر است سحر از محرمات است. فرمود ساحران کسانی‌اند که «يَعْرِفُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» [20] با همان بساط سحری‌شان می‌توانند بین دو نفر جدایی بیندازند اما «وَمَا هُمْ بِضَارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» [21] این طور نیست که دست قدرت الهی بسته باشد اینها بتوانند کاری انجام بدهند در همان جا هم اگر خدا اذن ندهد اجازه ندارند؛ منتها تکویناً ماذون‌اند تشریعاً ممنوع.

غرض این است که خدا می‌آورد لکن اگر مربوط به کارهای انسان باشد به دست انسان می‌آورد کارهای مربوط به فرشته باشد به دست فرشته می‌آورد این «عَلِمْتُ نَفْسَهَا أَخْفَرْتُ» یعنی خود نفس احضار می‌کند اسناد احضار به نفس حقیقت است؛ منتها انسان با همه شئونش در تحت تدبیر الهی است. «عَلِمْتُ نَفْسَهَا قَدَمْتُ وَ أَخْرَجْتُ» هم از همین قبیل است، آن وقت آن «عَلِمْتُ» صرف علم حصولی نیست علم شهودی است پس عمل چه سابق و چه لاحق نزد او حاضر است.

پرسش: ...

پاسخ: محو می‌کند سیئه بودن را، نه اصل عمل را، اصل عمل به یک صورت دیگری در می‌آید به صورت «يَا مُبَذَّلُ السَّيِّئَاتِ

خَسَابٍ» مفسّر آن است خدا سیئه را به حسنه تبدیل می‌کند. محو می‌کند از نظر ما. کاری که ذات اقدس الهی می‌کند از غیر او اصلاً ساخته نیست. انسان یک کار بدی که کرد وقتی که مولا گذشت کرد انسان شرمنده است اگر پشت سر هم احسان بکند شرمنده‌تر می‌شود. الآن حُر (سلام‌الله‌علیه) اگر در بهشت یادش بیاید که با پسر پیغمبر چه کرد آن بهشت برای او گوارا نیست اصلاً یادش نیست این «يُفْخِي عَنْهُ السَّيِّئَاتِ» [22] است او می‌شود «ماحی السَّيِّئَاتِ». این از غیر خدا ساخته نیست. الآن کسی نسبت به ما بد کرد حداکثر این است که ما اسمش را نبریم او را مثل مراحل قبلی احترام بگذاریم او و دوستان او و فامیلان او را احترام بکنیم اصلاً پیش کسی نگوییم اصلاً به روی او نیاوریم اینها برای ما ممکن است، اما هراندازه که ما به او احسان بکنیم او شرمنده‌تر می‌شود. بخواهیم این جریان را از ذهنش برداریم مقدور ما نیست ولی مقدور خدا هست. اگر انسان تبهکار یا بت‌پرست مثلاً همان صدر اسلامی‌ها اینها اگر در بهشت یادشان باشد که سالیان بت را می‌پرستیدند که برای آنها اندوه است یا حُر (سلام‌الله‌علیه) اگر یادش بیاید برای او بهشت نیست اصلاً یادش نیست که با سید الشهداء چه کرد این کار خداست. اصلاً طوری محو می‌کند که اصلاً یادش نیست این کار خداست: «ماحی السَّيِّئَاتِ» است گاهی ممکن است انسان طوری باشد که به آن درجه نرسد که ذات اقدس الهی از خاطرش محو محض بکند «غِلْمَتْ» نشود، «أَخْضَرَتْ» نشود اینها ممکن است؛ اما اگر گاهی بخواهد به خاطرش بیندازد این در برزخ است در ساهره معاد است «عند الصراط» است «عند المیزان» است اینها هست اما وقتی وارد بهشت می‌شود محو محض است بهشتی‌هایی که سابقه سوء دارند که گناهی در عالم کردند اصلاً یادشان نیست که خلاف کردند این خداست.

پرسش: ...

پاسخ: شما ببینید کمی جابه‌جا بشود کفر می‌شود ایمان. این عبادت می‌کرد «لِلصنم»، گفت حالا این «لِلصنم» را بگذار کنار بگو «لله» می‌شود. الآن تمام این کودهای بدبو است که به صورت گُل و میوه‌های خوب در می‌آید. اینجا جای تغییر است دنیا جای تغییر است زشتی‌ها به زیبایی‌ها تبدیل می‌شود یک ماده مشترک دارد.

این را از ذات اقدس الهی بخواهد که تو مالک حقیقی تو هستی تو جبران بکن و الآن دست من کوتاه است خودت گفتی آدرس دادی که «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَبِّرَةِ قُلُوبُهُمْ» [23] [24] این خداست! فرمود که «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» [25] «هُوَ أَلَدَى فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» [26] بحث‌های علمی می‌خواهی این است بیان قرآن کریم به ما می‌گوید می‌گوید بحث‌های علمی می‌خواهی «هُوَ أَلَدَى فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» مناجات و دعا و تضرع می‌خواهی خدا جایش مشخص است «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَبِّرَةِ قُلُوبُهُمْ» این خداست! آن کجا و این کجا! این «هُوَ أَلَدَى فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» آن احاطه مطلق او عالمیت مطلق او قادریت مطلقه اوست اما کارگشایی‌اش این است که من آدرس آنجاست دلی را نشکنید و اگر دل شما شکسته شد، این را مغتنم بشمارید همین! «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَبِّرَةِ قُلُوبُهُمْ».

پرسش: ...

پاسخ: عدمش نسبی است نه عدم محض است عدم محض که وجود ندارد مثلاً مال زید را گرفته این ارتباط را قطع کرده است این مال حق مسلم زید بود گرفته، این گرفتن و به زید ندادن، عدمی است نه اینکه اصل مال عدمی

است و خوردن عدمی است و گرفتن عدمی است رومیزی گرفتن عدمی است اینها همه امر وجودی است منتها اینکه مال زید بود از زید قطع کرد. این از زید قطع کردنش عدمی است اما به عمرو پیوند دادنش که وجودی است این «خلاف» وجودی است.

غرض این است که این آدرس الهی است آنجا که انسان قلبش شکست نباید چهار تا اشک بریزد بله اشک را هم آدم می‌ریزد امر عاطفی هست کار خوبی هم هست؛ اما فرصت را باید مغتنم بشمارد. اگر دل آدم شکست بداند که مهمانی آمده این را مغتنم بشمارد وگرنه بنشیند گریه بکند خودش را سبک کرده است نزد مهمان خودش را سبک کرده از مهمان چیزی نخواست اینکه دعای دل‌های شکسته یقیناً مستجاب است. «فتحصل» که این گناه‌ها امر وجودی است اینکه می‌گویند عدمی است عدمش نسبی است این جا عالم جای تبدیل است تا آخرین لحظه.

خدا مرحوم مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) را غریق رحمت کند! این حدیث را در کتاب شریف بحار نقل می‌کنند و توجیه هم می‌کنند می‌گویند به هر حال انسان می‌میرد و خدا روح او را قبض می‌کند اما از سر قبض می‌کند از پا قبض می‌کند یعنی انسان از سر نمی‌میرد که مرگ از سر شروع بشود از مغز و قلب و دستگاه ادراکی و معرفتی و شعوری او اول از کار بیفتد بعد از پای در بیاید خیر مرگ از پا شروع می‌شود اول پا سرد می‌شود کسی که می‌میرد اول روح از پا قبض می‌شود این پا سرد می‌شود. خدا رحمت کند مرحوم مجلسی را دارد که این طور خدا روح را قبض می‌کند تا از انسان نیمه مرده و نیمه زنده هم بگوید «یا الله» گوش بدهد این خداست! او که می‌تواند دفعه‌تاً قبض بکند، اگر اول مغز قبض بشود انسان که «یا الله» نمی‌تواند بگوید فرمود مبادا کسی بگوید حالا در حال جان گندن است چه فایده دارد؟ خیر، فایده دارد این است.

بنابراین ما روحی داریم که از آسمان و از زمین و از همه آنچه در نظام طبیعت است بلندتر است چون از ناحیه خدا آمده: «تَفْخُثُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» اما بدن خاصیت خودش را از دست می‌دهد از این بدن‌ها زیاد درست می‌کنند. غرض این است که ما مجموعه‌ای از اعمال را به همراه داریم و آن روز یا به یاد ما می‌آید یا مشاهده می‌کنیم در جاتش هم فرق می‌کند «عَلِمْتُ نَفْسَهَا أَخْزَرَتْ»، «عَلِمْتُ نَفْسَهَا قَدَمْتُوْاْخْزَرَتْ»

این «ما قَدَمْتُوْاْخْزَرَتْ» چند تا پیام دارد: یکی اینکه می‌گوییم تمام اعمال سابق و لاحق او بله نظیر آنچه در سوره «فتح» آمده «يُغَيِّرُ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكُمْ مَا تَأَخَّرُ» [27] یعنی سابق و لاحق را، نه اینکه خدا گناهان آینده تو را - معاذ الله - می‌بخشد اگر گناهان آینده را ببخشد معنایش این است که تو مکلف نیستی؛ این یعنی چه؟ گناه آینده را می‌بخشد یعنی چه؟ گناه سابق و لاحق آنهایی که دوران جوانی کردی مقدم بود آن که اخیراً کردی تاخر بود نه اینکه گناهی که بعد می‌کنی خدا می‌بخشد گناه بعدی را خدا ببخشد یعنی تو مکلف نیستی هر کاری بخواهی بکنی بکن این می‌شود - معاذ الله - اباحه‌گری.

اینجا فرمود «عَلِمْتُ نَفْسَهَا قَدَمْتُوْاْخْزَرَتْ» این هم معنای روشنی دارد که گناهان سابق و لاحق یک، هم معنایش این است که آنچه را که انسان در زمان خودش انجام داد و هم آن اعمالی که برای بعد از او می‌ماند این مثل کسی که یک سنت حسنه را بگذارد این کسی که سنت حسنه بگذارد این بعد از او این عمل زنده است این دین به ما دو تا دستور داد دو تا اجتهاد داد یک اجتهاد فقهی است که فرمود تفقه کنید و مهاجرت کنید «قُلُوا نَعَزْ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ» [28] در دین «یَلْبِذُوا» این را



تفقه کنید وارد حوزه‌های علمیه شوید مجتهد بشوید درس‌هایتان را بخوانید و به حوزه‌هایتان برگردید برای تبشیر و انذار این یک اجتهاد است. یک اجتهاد دیگری است که فرمود: «مَنْ سَلَ سَلَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا» [29] یک سنت خوبی می‌گذارد که بعد از مرگ او هم همچنان هست.

خدا سیدنا الاستاد مرحوم محقق داماد را غریق رحمت کند! می‌فرمود که درس مرحوم حاج شیخ (رضوان الله علیه) طوری بود که این طلبه‌ها همان اوایل صبح این مسجد بالاسر می‌شدیم «وَلَهُمْ دَوِيُّ كَدْوَى النَّخْلِ» مثل زنبور عسل دو نفر دو نفر می‌نشستند مشغول مباحثه بودند این سنتی بود درس‌ها را آقایان با چند تا واحد درس بخواند و روش دانشگاهی باشد اینها مجتهدپرور و عالم‌پرور و اینها نیست کتاب را باید نزد مؤلفش یا استادش کاملاً بتمامه خواند تا صاحب‌نظر بشود. می‌فرمود بعد از نماز صبح نخواستید اینها گذاشتند مباحثه «بین الطلوعین» را اینها گذاشتند اینها برای ما سنتی بود.

خدا غریق رحمت کند امام را! می‌بینید این راهپیمایی آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان حمایت از قدس سنت گذاشت این «أَخْرَجَ» است، این گونه از سنت‌ها می‌ماند بدعت نیست؛ منتها این کاری است که کلی‌اش را دین گفته دین نگفته شما آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را برای حمایت از فلسطینی‌ها دور هم جمع شوید این را که نگفته است اما فرمود از مظلوم حمایت کنید ظالم را طرد کنید به نفع مظلوم شعار بدهید این کلیات را گفته بعد به ما فرمود شما ببینید چه روزی مناسب است سنت بگذارید آنها که آمدند گفتند این هفته درخت‌کاری یک سنت خوبی است دین این را به ما گفته «مَنْ سَلَ سَلَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا» هفته وحدت را گفتید خیلی خوب است، دهه کرامت را گفتید اینها سنت‌های خوبی است اینها کار خوبی است که ذات اقدس الهی اینها را دستور داده فرمود انجام بدهید دهه بین عید غدیر و عید قربان، آن دهه ولایت را گفته آن دهه کرامت ایام میلاد وجود مبارک امام رضا و خواهر گرامی‌اش (علیهما السلام) را گفته حالا اینها را آدم کلیاتش که درست است در شادی ما شاد باشید در عزای ما نگران باشید کلیاتش هست منتها حالا اینها آمدند برای اینکه همگانی بشود این ده روز را اختصاص دادند این می‌شود سنت حسنه به ما گفتند این کارها را انجام بدهید «مَنْ سَلَ سَلَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا» استقلال مملکت تولید مملکت آدم کاری بکند که محصول کشور خودش را بفروشد.

خدا سید حسن مدرّس را غریق رحمت کند! این همان لباس کرباسی محدوده اصفهان را می‌پوشید این اگر سنت بشود سنت حسنه است چیز خوبی است شما کشورتان مستقل باشد از بیگانه بی‌نیاز باشید کاری به بیگانه نداشته باشید بیگانه هم کاری به شما ندارد روابط تجاری‌تان هم سر جایش محفوظ است شما جنستان را می‌فروشید به آنها می‌فروشید، اما طوری باشد که ملبوسات و منسوجات کشور خودتان را بپوشید این چیز خوبی است این می‌شود سنت حسنه. چرا ما حتماً باید که کشورمان را وطنمان را حیثیت خود را ارزان کنیم و به دیگری تقدیم نکنیم و از دیگری کمک بگیریم چرا این باشد؟ این می‌شود سنت حسنه اینها می‌شود «أَخْرَجَ» اگر کسی واقعاً طوری جامعه را تربیت کند که این جامعه مثل سید حسن مدرّس بشود می‌گوید من منسوجات کشور خودم را می‌پوشم چرا اینها بیکار باشند چرا اشتغال نباشد چرا این عزیزان از بیکاری ازدواج نکنند؟ این چیز خوبی است فرمود دو گونه است کارهای سابق و لاحق یک، یکی کارهایی که زمان خودش انجام داد و آثارش بعد می‌ماند که «مَنْ سَلَ سَلَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا» سنتی است که تا سالیان متمادی می‌ماند چرا آدم این کار را انجام ندهد؟

این روح ما بالاتر از آسمان است بالاتر از زمین است هیچ کدام از اینها به اندازه جان ما نمی‌ارزد به ما گفتند تو می‌توانی با ملائکه همراه باشی خودت را با فرشته‌ها بسنج نه با آسمان و زمین. در روایات ما هم که کم نیست «لصافحتکم» [30] [31] مرحوم کلینی در کافی این روایت را از وجود مبارک حضرت نقل کرد مجلس پیغمبر مشخص است که چیست، فرمود این حرف‌هایی که ما می‌زنیم اینها حرف‌ها را باور کنید و بنا بر این عمل کنید «لصافحتکم» [32] دیشب در عالم رؤیا چه دیدید؟ این حشر با ملائکه است. پس ما می‌توانیم به جایی برسیم که از آسمان بلندتر باشیم از زمین بلندتر باشیم از همه موجودات بلندتر باشیم این راه شدنی است که به برکت شما علمای بزرگ عملی‌تر خواهد شد.

- 
- [1] مدثر/سوره 74، آیه 38.
  - [2] طور/سوره 52، آیه 21.
  - [3] تکویر/سوره 81، آیه 14.
  - [4] آل عمران/سوره 3، آیه 30.
  - [5] واقعه/سوره 56، آیه 1.
  - [6] تکویر/سوره 81، آیه 1 - 2.
  - [7] انبیاء/سوره 21، آیه 104.
  - [8] ملک/سوره 67، آیه 11.
  - [9] نور/سوره 24، آیه 24.
  - [10] فصلت/سوره 41، آیه 21.
  - [11] حجر/سوره 15، آیه 29.
  - [12] ص/سوره 38، آیه 72.
  - [13] فرقان/سوره 25، آیه 70.
  - [14] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج 97، ص 416.
  - [15] الفقه المنسوب الى الامام الرضا عليه السلام، ص 1.
  - [16] الکافي - ط الاسلامیة، الشيخ الكليني، ج 2، ص 515.
  - [17] الکافي - ط الاسلامیة، الشيخ الكليني، ج 3، ص 426.
  - [18] تکویر/سوره 81، آیه 29.
  - [19] الکافي - ط الاسلامیة، الشيخ الكليني، ج 3، ص 338.
  - [20] بقره/سوره 2، آیه 102.
  - [21] بقره/سوره 2، آیه 102.
  - [22] ارشاد القلوب الى الصواب (للدیلمی)، ج 1، ص 185.
  - [23] الدعوات، الراوندي، قطب الدين، ج 1، ص 120.



- [24] منية المريد، الشهيد الثاني، ج 1، ص 123.
- [25] حديد/سوره 57، آيه 4.
- [26] زخرف/سوره 43، آيه 84.
- [27] فتح/سوره 48، آيه 2.
- [28] توبه/سوره 9، آيه 122.
- [29] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 5، ص 9.
- [30] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 2، ص 424.
- [31] تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، ج 6، ص 24.
- [32] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 8، ص 90.